

رویارویی دو تفکر، تاثیر تربیت روسی محمد علی شاه در برخورد با مشروطه خواهان

مسلم میرزاوند^۱

سجاد حسن پوش^۲

چکیده

امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود که نشان دهنده ورود کشور به مرحله جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی است. با روی کار آمدن محمد علی شاه، شاهد بروز تقابل و کشمکش های فراوان با روشنفکران و مشروطه طلبان هستیم که در نهایت موجب به توپ بستن مجلس و قتل آزادی خواهان گشت و موجب قیام مردم و شکل گیری انقلاب مشروطه شد. در این پژوهش با استفاده از منابع و مصادر تاریخی به واکاوی علل این تقابل ها پرداخته و با بررسی نوع تربیت محمدعلی شاه، وقوع انقلاب مشروطه و موضع روسیه نسبت به آن این نتیجه به دست آمد که نوع تربیت روسی محمدعلی شاه بر مواضع او در قبال مشروطه خواهان موثر بوده است.

کلمات کلیدی: محمد علی شاه، مشروطه، روسیه، لیاخوف، مجلس شورای ملی

مقدمه

با روی کار آمدن حکومت قاجاریه در اوایل قرن سیزدهم هجری، سرزمین ایران گرفتار وقایع و حوادث بسیاری گردید که مهم ترین تجلی این حوادث در برخوردها و روابط با دو قدرت شرق و غرب یعنی روسیه تزاری و انگلیس بود. از جنگ های دوره آقامحمدخان و فتحعلی شاه با روسیه و تحمیل قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای تا سفرهای متعدد ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به این کشورها مسیر این روابط دستخوش تغییرات متعددی گردید. با صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۵ ه. ش این امید در دل روشنفکران و مردم زنده گردید که با استقرار نظام پارلمانی و نقش مردم در تعیین نمایندگان، شرایط اقتصادی و سیاسی کشور به سوی ترقی و رشد گام بردارد.

در این میان محمد علی شاه که از دوران کودکی در تبریز تحت نظر معلمان روسی مورد آموزش قرار گرفته بود با غرور و خودرایی که در شخصیت او نهفته بود به تخت سلطنت ایران رسید اما خودکامگی محمد علی شاه جوان و دخالت دولت استعماری روسیه در این مجادله کار را به توپ بستن مجلس و تعطیلی آن کشاند.

اهداف، فرضیات و سوالات:

هدف از انجام این پژوهش بررسی تاثیرگذاری تربیت روسی محمد علی شاه بر روابط وی با مشروطه خواهان می باشد. بنابراین سوال اصلی آن است که آیا تربیت روسی بر مواضع وی نسبت به مشروطه تاثیر داشته یا خیر؟ فرضیه این است که چنین تاثیری وجود داشته، اما برای پاسخ گویی به سوال اصلی پاسخ به سوالات فرعی زیر ضروری به نظر میرسد: ۱- تربیت محمدعلی شاه به چه شکلی صورت گرفته؟ ۲- به صورت مختصر جنبش مشروطه چگونه شکل گرفت؟ ۳- مواضع روسیه و دلایل آن در قبال آن چه بود؟ ۴- محمد علی شاه با مشروطه خواهان چگونه برخورد نمود؟ در این پژوهش کوشش شده تا به این سوالها پاسخ داده شود.

لازم به ذکر است نگارنده در تدوین و نگارش این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره گیری از منابع کتابخانه ای و اسناد موجود در مرکز اسناد ملی ایران و مراجعه به مطبوعات و نوشته های آن دوره تلاش نموده به مطالب مندرج

^۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان و مدرس دانشگاه علمی کاربردی شهرستان اندیمشک mmirzavand2011@yahoo.com

^۲ کارشناس تاریخ و کتابدار کتابخانه های عمومی شهرستان اندیمشک shp1362@yahoo.com

در پژوهش اعتبار و سندیت بخشد. مهم ترین منابع و کتابهایی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته به چند دسته تقسیم می شوند که مهم ترین آنها آثار نویسندگانی است که خود آن دوره را درک کرده یا در متن حوادث شرکت داشته باشند. کتاب هایی چون حیات یحیی اثر یحیی دولت آبادی، شرح زندگانی من نوشته عبدالله مستوفی و تاریخ مشروطه ایران نوشته احمد کسروی از این دسته اند. دسته دیگر منابع آثار نویسندگان خارجی است که با مقایسه نوع نگاه آنها به وقایع و بررسی تطبیقی آن ها با منابع داخلی می توان به جزئیات بیشتری دست یافت. از این آثار می توان به گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران و تاریخ ایران نوشته سرپرسی سایکس و انقلاب مشروطه ایران نوشته دوارد براون نام برد.

سیاست های روسیه در ایران

از زمان روی کار آمدن فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۲ ه. ق آغاز دخالت دو دولت روس و انگلیس در ایران محسوب می شود. روسیه بر طبق وصیت پتر بزرگ و دست یافتن به آبهای آزاد به سرزمین ایران چشم طمع داشت و انگلستان نیز به خاطر اینکه ایران کلید هندوستان محسوب می شد همواره امید داشت تا جنوب و جنوب شرق ایران را در تسلط خود داشته و سیاست ابقا ایران در تضعیف را دنبال می کرد کشور آلمان نیز در این هنگام مستعمراتی دست و پا کرده و در پی تعقیب کشور انگلستان در آسیا بود. انگلستان و روسیه برای مقابله با آلمان به فکر دوستی با هم افتادند و در این میان به تقسیم ایران، تبت و افغانستان افتادند. باید گفت « این معاهده با روسیه فقط یک وسیله آشتی بود» (لیتل فیلد، ۱۳۸۴: ۱۹۰)

دو کشور روس و انگلیس در ۹ شهریور ۱۲۸۶ برابر با ۲۱ رجب ۱۳۲۵ مصادف با ۳۱ اوت ۱۹۰۷ کشور ایران را طبق قراردادی که در سن پترزبورگ به امضا رسید کشور ایران را به سه منطقه نفوذ تقسیم کردند. (میر احمدی، ۱۳۸۷: ۴۹) یکی از مورخان در مورد این قرارداد می نویسد: « طبق این موافقت نامه قسمت پر جمعیت شمال به مساحت ۷۹۰ هزار کیلومتر مربع از قصر شیرین، اصفهان، یزد رو به شمال و قسمت مرزی ایران و افغانستان و روس تحت نفوذ روسیه اعلام شد. انگلیس نیز مساحت ۳۵۵ هزار کیلومتر مربع از بندرعباس، کرمان، بیرجند تا سر حد افغانستان روبه جنوب را تحت نفوذ خود درآورد» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۱۱۴)

طبق این قرارداد هر یک از طرفین تعهد کردند که در منطقه رقیب هیچ گونه امتیاز تجاری و سیاسی تحصیل ننمایند (نجمی، ۱۳۷۷: ۱۶۴) این معاهده تا حدودی جلو تجاوز روس در بلعیدن تمامی خاک ایران و عملیات تجاوزکارانه اش را می گرفت و یا آن را محدود می کرد اما یک زیان عمده آن تقویت و چیرگی محمدعلی شاه از طرف روسیه تزاری در مخالفت با آزادی خواهان بود (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۶۲) از این نظر « روحیه مشروطه خواهان را تضعیف کرد» و مقاومت آنان را در برابر استبداد آسیب پذیر می ساخت.

پس از آنکه ایران از این قرارداد اطلاع یافتن قرار داد را بی اساس دانست و هرگونه تجاوز به تمامیت ارضی ایران را محکوم کرد. این قرارداد که شامل یک مقدمه و پنج ماده بود باعث گردید تا دولت انگلستان بیش از یک سوم از زرخیز ترین ایالات ایران را به روسیه تزاری بخشیده و دوستی آن دولت را به قیمت محو استقلال ایران به دست آورد. دولت ایران نیز بوسیله وزارت خارجه و حسن پیرنیا که در آن زمان در دربار روسیه بود، به این معاهده اعتراض کرد و مجلس شورای ملی عدم رسمیت این معاهده را که برخلاف حق و عدالت و استقلال ایران بود اعلام نمود ولی کسی به این اعتراض ها جوابی نداد. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۲۱)

محمد علی شاه از تولد تا پادشاهی

محمد علی میرزا فرزند مظفر الدین شاه قاجار در سال ۱۲۸۹ ه. ق در شهر تبریز متولد شد. مادرش ام الخالقان دختر میرزا تقی خان امیر کبیر بود. با این که مظفر الدین شاه ام الخالقان را طلاق داد، محمد علی میرزا در سال ۱۲۹۲ ه. ق به همراه مادر به تهران آمد. سپس در سال ۱۳۰۱ ه. ق در حالی که دوازده سال تمام داشت توسط مظفر الدین شاه به تبریز فرستاده شد. شش سال بعد در سال ۱۳۰۶ ه. ق در هفده سالگی فوج امیریه که قراول مخصوص ارگ حکومتی تبریز بود را به وی واگذار کرد. (کرمانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹۳) طولی نکشید که به ریاست قشون آذربایجان با لقب سردار کلی برقرار گردید و در سال ۱۳۱۳ ه. ق به ولیعهدی دولت علیه ایران و فرما نفرمایی آذربایجان منتخب و برقرار گردید و مدت یازده سال تمام در این ایالت بزرگ به سمت ولایت عهد فرمانفرمائی کرده است. (مامونتوف، ۱۳۸۰: ۳۴۴) نائل شدن به این منصب بواسطه طرفداری امین السلطان

و حکیم الملک از او بود که در آنزمان بر ضد عین الدوله - صدراعظم شاه - بود و مشارالیه می خواست شعاع السلطنه را که مادرش از شاهزادگان و سلسله قاجاریه بوده را ولیعهد نماید.

محمد علی میرزا دوران جوانی را در مواجهه با قدرت روس ها در آذربایجان سپری کرد و شاهد اقتدار و نفوذ مهیب روسیه تزاری بود و از طرفی دستگاه ولیعهدی را درباریان و رجال روسوفیل و افسران روسی احاطه کرده بود. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۳۳۱) این عوامل سبب شده بود، وی به لحاظ روحی مقهور کردنکشی های این همسایه متجاوز ایران گردد؛ کشوری که با آزادی و آزادی خواهی میانه ای نداشت.

زینویف نویسنده «کتاب انقلاب مشروطه ایران» در ارتباط با تأثیرگذاری روس ها در محمدعلی شاه و نقش شاپشال می نویسد: به وزیر مختار ایران، در پترزبورگ دستور داده شد که یک معلم روس برای ولیعهد، پیدا کند. میرزا رضاخان، سرگی مارکوویچ شاپشال نامی را که دانشکده شرقی دانشگاه سن پترزبورگ را همان اواخر به پایان رسانده بود، انتخاب کرد. نامبرده از قرائمه (گروه یهودی کریمه) بوده و در دوران کودکی با لهجه های ترکی محلی و طرز زندگی مسلمان ها آشنا شده بود. شاپشال جوان، موفق به جلب اعتماد محمدعلی میرزا شد و در مسافرت ها همراه او بود. او ولیعهد را به آموختن علوم مختلف و زبان روس تشویق می نمود؛ در نتیجه، شاهزاده مثل پدرش حس احترام نسبت به روسیه پیدا کرد. محمدعلی میرزا پس از جلوس به تخت سلطنت نیز این حس را حفظ کرد. رابطه موجود میان او و هارتویگ وزیر مختار ما، این مسأله را به ثبوت می رساند. محمدعلی شاه، شاپشال را به عنوان منشی مخصوص خود منصوب نمود و اسمیرنوف، کاپیتان توپخانه ارتش روسیه را به سمت معلم و مربی فرزندان خویش و آقای سادوفسکی، پزشک روسی بریگاد قزاق را به سمت پزشک مخصوص انتخاب نمود. تعلیم مستحفظین سلطنتی به خابایف از مسلمانان روسیه محول گردید. بدیهی است این وضعیت دربار، مورد پسند و رضایت انگلیس ها که جداً با بسط نفوذ روسیه در ایران مبارزه می کردند، نبود و همین مسائل موجب رفتار غیردوستانه انگلیس با محمدعلی شاه، پس از جلوس وی بر تخت سلطنت گردید» (زینوف، ۱۳۶۲: ۳۹)

شاپشال بعد ها ملقب به ادیب السلطان شد. اگر چه وی معلم محمد علی میرزا بود اما باطنا مدافع حقوق دولت روسیه و مامور سازمان پلیس سیاسی مخفی آن " او خرانا " در دربار ایران بود و همین شرایط از وی عنصری مرموز و البته هوشمند ساخته بود که نفوذ فراوان وی در دستگاه سلطنت و شناخت او درباریان ریاکار و سودجو، رفتاری سودجویانه پیشه کرد و از زمان اقامتش در ایران به ثروت سرشاری رسید. وی از دانشکده شرق شناسی پترزبورگ فارغ التحصیل شد و به زبان هایی چون ترکی، فارسی، عربی و فرانسوی تسلط داشت.

شاپشال تا زمانی که در دستگاه ولایتعهدی بود شهرت زیادی در ایران نداشت ولی با پادشاهی محمدعلی شاه و حضور او در پایتخت بیشتر شناخته شد و عموم مردم به کژرفتاری های او پی بردند. از آن جایی که محمدعلی میرزا خود الفبای تعلیم و تربیت را در دامان سرگی مارکوویچ شاپشال ملقب به ادیب السلطان آموزگار روسی آموخته بود و تا پایان سلطنت از مشاوره او بهره برد و به دیگر سخن تحت نفوذ وی قرار داشت. محمد علی شاه تحت تعلیم و تربیت شاپشال زبان و فرهنگ روسی را آموخت. آموزگار روسی وی باعث شد وی تمایل زیادی به روس ها و فرهنگ روسی داشته باشد. حتی تصویری از وی با لباس قزاقی نیز به دست مردم افتاد که موجب رنجش مشروطه خواهان و مردم شد.

در این هنگام نیز که ایران دوره ی جدیدی از تاریخ خود را آغاز کرد و زمینه های مشروطه نیز یکی پس از دیگری مهیا گشت تا قدرت استبدادی شاهان قاجار را فرو ریزد محمد علی میرزا که به هیچ عنوان حاضر به از دست دادن مقام ولایت عهد نبود. به هواداری از آزادیخواهان پرداخت و حتی نامه ای بر خلاف میل باطنی به سران مذهبی و آزادیخواهان نوشت تا آنها را هوا خواه خود سازد. (کسروی، ۱۳۷۰: ۱۸۵؛ شمیم، ۱۳۸۴: ۴۵۹)

آغاز مشروطه

باصدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ه. ق تمامی تلاش های مشروطه خواهان در راستای محو استبداد سنتی و مشروعیت بخشیدن به حکومت قانون بود نکته ای که ایرانیان همواره در تلاش برای بدست آوردن آن بودند. بنابراین سیزده روز پس از صدور فرمان مشروطیت در عمارت مدرسه عالی نظام، که از سراهای دربار بود، نشست با شکوهی برگزار گردید که این خود سرآغاز گشایش مجلس قانونگذاری بود. (امیری، ۱۳۸۴: ۱۶۶)

در نهایت با مباحثات مختلف نظام نامه انتخابات تهیه ۱۶ رجب ۱۳۲۴ ه. ق. تقدیم مظفر الدین شاه گردید. سپس در ۱۹ رجب همان سال جلسه انتخابات وکلای مجلس شورای ملی در مدرسه نظام تشکیل گردید. وکلای مجلس شامل طبقات (شاهزادگان، علما و طلاب، اعیان، ملاکین و فلاحین، تجار و اصناف) می شدند که جمعاً به ۶۰ نفر می رسیدند و صنایع الدوله که جزو نمایندگان تهران به عنوان نخستین رییس مجلس ملی انتخاب گردید. (مروارید ، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۶۳) در انتخابات مجلس صنفی بودن نوع انتخاب نمایندگان باعث بروز اشکالاتی در انتخاب افراد می گردید به عنوان مثال آیت الله سید عبدالله بهبهانی نیز به عنوان نماینده اقلیت یهود به مجلس راه یافت. در اینجا این سوال پیش می آید که چرا مجلس اول صرفاً با نمایندگان تهران آن هم با تعداد ۶۰ نفر گشایش یافت؟ در پاسخ به این سوال می توان چنین عنوان کرد که تصویب نظام نامه انتخابات که برای اولین بار در تاریخ ایران انجام پذیرفت اولین قدم آزادیخواهان جهت حرکت بسوی قانون بود.

این نظام نامه تجربه ای جهت حرکت بعدی یعنی تقویت نظام نامه اساسی شد و از سویی دیگر آزادیخواهان از نظر زمانی با توجه به بیماری مظفرالدین شاه دچار تشویش بودند و با توجه به عدم نهادهای قانونمند، مستبدین که هنوز انسجام خود را بطور کامل از دست نداده بودند به راحتی می توانستند مشروطیت را دچار مشکلات اساسی کنند و با توجه به این نکات و همچنین دور بودن شهرستان ها از مراکز باعث شد تا آزادیخواهان با حضور نمایندگان تهران مجلس شورای ملی را افتتاح نمایند. در تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ ه. ق برابر با ۱۸ شهریور ۱۲۸۵ ه. ش به وسیله مظفر الدین شاه مجلس با حضور ولیعهد در کاخ گلستان افتتاح شد و نمایندگان شهرستان ها بتدریج به مجلس وارد شدند. (امیری ، ۱۳۸۴: ۱۶۸) بدین شکل مجلس بطور رسمی کار خود را در دوره اول آغاز کرد.

آغاز تقابل

مظفرالدین شاه پس از یازده سال سلطنت درگذشت و تنها کار مهم او فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ه. ق برابر با ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ه. ق بود. محمد علی میرزای ولیعهد نیز که در این هنگام وارث تاج و تخت و در تهران بود به جای پدر به عنوان ششمین سلطان قاجاریه بر تخت جلوس کرد و در ۲۹ دی ماه ۱۲۸۵ ه. ش تاجگذاری کرد و به محمد علی شاه موسوم گشت. (کتاب آبی ، ۱۳۶۳ ، ج ۱: ۲۰) این را باید آغازی نو در تاریخ معاصر ایران به حساب آورد. جریان تاجگذاری که در ۱۴ ذی الحجه ۱۳۲۴ ه. ق صورت گرفت اولین نشانه بی اعتنائی شاه جدید نسبت به نمایندگان مجلس شورای ملی بود و بر سوء ظن و بد بینی آزادیخواهان نسبت به شاه جدید افزود در این جریان که بطور رسمی انجام گرفت و کلیه وزراء و سفرا و نمایندگان سیاسی کشورهای خارجی و روحانیون و اعیان و اشراف حضور داشتند از نمایندگان مجلس دعوت بعمل نیامد. فقط صنایع الدوله و سعد الدوله از نمایندگان مجلس در روز تاجگذاری به عنوان اعضا طبقه اعیان در آن مراسم شرکت کرده بودند، انعکاس مراسم تاجگذاری محمد علی شاه در مجلس شورای ملی ، موجب آشفتگی و اعتراض نمایندگان گردید. (کسروی ، ۱۳۷۰: ۲۰۳) میرزا طاهر تنکابنی نماینده تهران از طبقه علما گفت «سلطان؛ سلطان ملت است باید از طرف ملت تاج گذارد و مجلس نماینده ملت است» اما محمد علی شاه که بکلی تحت نفوذ روسیه تزاری قرار داشت و برای رسیدن به تاج و تخت با مشروطه خواهان همدردی نشان داده بود و اکنون که تاج شاهی را تصاحب کرده بود و از سوی دیگر نیروی شگرف روسیه تزاری را پشتیبان خود می دید و نیز در داخل کشور به توطئه ها و دسیسه های استبداد طلبان و طرفداران رژیم سابق نظر داشت به گفته ها و اعتراضات نمایندگان مجلس وقعی ننهاد و همچنان به اقدامات خود برای برانداختن رژیم جدید ادامه می داد. (شمیم ، ۱۳۸۴: ۴۷۲)

بدین ترتیب آغاز سلطنت محمد علی شاه با مبارزه واقعی و قطعی بین نیروی های ملی و عناصر رژیم استبداد آغاز گردید که تا پایان سلطنت او هم ادامه پیدا کرد و هر چه به جلو می رفت این اختلافات و تضاد ها شدت بیشتری به خود می گرفت. در این هنگام مهم ترین وظیفه نمایندگان مجلس اول پس از تدوین و تصویب نظام نامه داخلی پرداختن به کاری بزرگتر یعنی ایجاد حکومت قانون بود این قانون که براساس قوانین اساسی اروپا و درجه اول قوانین اساسی کشور بلژیک تنظیم شده بود موقعیت و حقوق کامل مجلس را تحکیم و استوار کرد براین اساس اختیاراتی چون واگذاری امتیاز دریافت وام از بیگانگان انعقاد پیمان با دولت های خارجی، تغییر و تعیین مرزهای کشور، ایجاد راه آهن و راههای شوسه، تمام این اقدامات بایستی با تصویب

مجلس انجام پذیرد. (نجمی، ۱۳۷۷: ۱۷۰) به همین خاطر بود که محمد علی شاه از امضای متمم قانون اساسی خودداری می کرد. محمد علی شاه نیز که نمی توانست با محدودیت هایی که اسلافش آن را رعایت نکرده بودند را به حکم مجلس رعایت کند آشکار با مشروطیت به دشمنی و مخالفت برخاست و از توشیح متمم قانون اساسی که پیش تر به آن سوگند یاد کرده بود خودداری کرد. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۱۵)

در این هنگام مردم شیراز، کرمان، انزلی، رشت به شاه اعتراض کردند و حتی مردم تبریز تهدید کردند که اگر قانون اساسی بلافاصله تصویب نشود آذربایجان را از ایران جدا خواهند کرد. (همان جا: ۱۱۶) همچنین علمای معروف نجف از مشروطیت حمایت می کردند و در «تایید آن فتوای می دادند» (مشکور، ۱۳۸۱: ۳۶۸)

این متمم که در نهایت در ۱۰۷ اصل به تصویب مجلس گذرانده شد مهم ترین قسمت قانون اساسی ایران بشمار می رفت ضمن آنکه برپایی اصول پندارهای ملی مطرح شده بود و برابری همه ی مردم در مقابل قانون، مصونیت افراد و دارایی های اشخاص آزادی قلم و بیان، آزادی مطبوعات اجتماعات و انجمن ها تضمین می شد و تشکیل دادگاههای عمومی در کنار حاکم شرع پیش بینی و اصول تفکیک قوا در آن گنجانیده شد. سرانجام در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه ق به امضای محمدعلی شاه رسید (شمیم، ۱۳۸۴، ۴۷۵) و به موجب متمم مذکور قدرت قانون گذاری مجلس افزایش یافت. (فوران، ۱۳۸۵: ۲۶۳)

ادامه تقابل

میرزا علی اصغر خان اتابک که فردی مستبد و خود رای بود و در دوران ناصر الدین شاه و مظفرالدین شاه عهده دار صدارت بود در دوره مظفرالدین شاه بواسطه سوء قصدی که بر جان شاه در اتریش صورت گرفت مقام خود را از دست داد از آن زمان به بعد در اروپا بسر می برد. محمد علی شاه نیز که مجلس را در برابر قدرت خود می دید به فکر افتاد تا میرزا علی اصغر خان اتابک را برای تصدی مقام ریاست الوزرایی دعوت کند (براون، ۱۳۸۰: ۱۴۴) یوان زینوف از مورخان روسی در این مورد آورده است «محمد علی شاه که از پیدا کردن شخصی در میان اطرافیان شایسته ادامه موافق نامه مبارزه با عناصر انقلابی باشد نومید شد در آوریل ۱۹۰۷ میرزا علی اصغر خان ملقب به - اتابک - را که در زمان ناصر الدین شاه و مظفرالدین شاه نخست وزیر بود و استعداد و شایستگی زیادی در حل مسائل و مشکلات نشان داده بود از خارجه احضار نمود». (زینوف، ۱۳۶۲: ۶۵) اتابک نیز که صدارت را بر مانند در فرنگ ترجیح داد بلافاصله امر شاه را اجابت و راهی ایران گردید. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۳۳۲) در هنگام بازگشت از طریق باکو و تحت حفاظت اسکورت های روسی در انزلی از کشتی پیاده شد اما چون سابقه خوبی از پیش نداشت مردم رشت با شدت تمام با وی رفتار کردند تا اینکه در آنجا رسماً سوگند وفاداری به مشروطیت یاد کرد (براون، ۱۳۸۰: ۱۴۳) وی پس از اینکه وارد ایران شد «یک دسته از نمایندگان را به هواداری خود خواند تا میان مجلسیان دودستگی ایجاد کند». (کسروی، ۱۳۷۰: ۲۸۱)

این درحالی بود که مشروطه طلبان و عناصر افراطی انتخاب مجدد امین السلطان را در صحنه سیاست «به عنوان نخست ضربت به آماد خود تفسیر می کردند» (نجمی، ۱۳۷۷: ۱۶۲)

این شکاف روز به روز بیشتر و بیشتر می شد. اتابک به جای آن که بتواند میان آزادیخواهان و شاه دوستی و وحدت ایجاد کند ندای مخالفت با آزادیخواهان سر داد و باعث انزجار بیشتر مردم از خود گردید. پس از آن که دید اوضاع به مانند زمان ناصری نیست مدتی لباس مشروطه خواهی پوشید و به جرگه مشروطه خواهان پیوست. اما تلاش او به جایی نرسید در همان روزی که قرداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷ مبتنی بر تقسیم ایران بین روس و انگلیس بسته شد به هنگامی که از یک جلسه خصوصی به همراه سید عبدالله بهبهانی از بهارستان خارج می شد به دست جوانی از اهالی تبریز که در همان نزدیکی ها شغل صرافی داشت به نام عباس آقا صراف آذربایجانی، به ضرب گلوله از پا درآمد. به قول مستوفی مرگ اتابک «ملت و دولت را بیشتر از هم دور کرد» (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۴۷) و به طور فزاینده ای «موجب خرابی بیشتر اوضاع» گردید. این حادثه به استبداد طلبان و بیگانگان نشان داد که ایرانیان آماده حذف هر وزیری هستند که در حال دسیسه در برابر آزادی آنان باشد.

شاه جوان نه تنها آن گونه که ذکر شده «هیچ گونه سوگواری برای اتابک نکرد و حتی خوشحال هم شد» (سایکس، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۷۶) اما قتل اتابک را بهانه ای برای براندازی مجلس و طرفداران آزادی نمود. شاه به جای آنکه از این حادثه عبرت بگیرد و خود بیاید به کمک و راهنمایی های مشاوران روسی خود امیدوار شد و خود را بیشتر از مجلس دور می ساخت.

محمدعلی شاه که پرورش یافته دست روس ها بود در برابر تصمیمات مجلس بیکار نشست و کوشید تا رژیم جدید یعنی مجلس را از میان بردارد و به مانند اجداد خویش حکومت مستبدانه ای داشته باشد. شاه بر این اساس کاملاً به نیروهای بریگاد قزاق اطمینان کرد.

نخستین بار این ناصرالدین شاه بود که به فکر افتاد دسته ای از قزاق ها را وارد ایران کند. الکساندر دوم تزار روسیه که مایل به نفوذ در ارتش ایران بود بنا به درخواست ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۶ ه. ق یک عده افسر قزاق به ریاست کلنل دومانتویچ با هزار قبضه تفنگ ودو عراده توپ به ایران فرستاد تا به تأسیس قزاقخانه شاهی اقدام کنند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۱: ۳۰۰) این سربازان هسته اولیه ارتش ایران را تشکیل دادند ولی «چون لباس افراد و افسران این هنگ از روی لباس قزاق تقلید شده بود فوج قزاق موسومش کردند». (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۵۹)

اگرچه این سربازان تحت فرماندهی صاحب منصبان نظامی روس بودند اما حقوق و مزایای خود را از خزانه دولت ایران دریافت می کردند و همین نیروی قزاق و فرماندهان آن ها به عنوان یکی از مهم ترین عوامل نفوذ دولت روسیه تزاری در ایران بودند و روس ها به این سپاه دلگرم بودند و پیشرفت کار خود را از دست آن ها می دیدند. (شوستر، ۱۳۶۸: ۳۴؛ کسروی، ۱۳۷۰: ۵۷۸)

طبع سرکشی شاه در برابر قانون و همچنین نفوذ روسیه که به هیچ عنوان نمی توانست بپذیرد که کشوری با عنوان مشروطه در همسایگی آن باشد باعث فاصله افتادن بین مشروطه خواهان و شاه گردید. مجلس که روز به روز اعتماد به نفس بیشتری می یافت در صدد بود تا اختیارات بی اندازه شاه را محدود و محدودتر کند. با این وجود شاه که خزانه خود را خالی دید تصمیم گرفت تا وام چهارصد هزار پوندی از کشورهای روسیه و انگلیس بگیرد که مجلس با تصویب و دریافت آن مخالفت کرد. (براون، ۱۳۷۰: ۵۷۸) اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان لایحه استقراض از دولتین روس و انگلیس را رد کردند و آن را مغایر با قانون اساسی دانستند.

با وجود رشد بودجه مالی کشور، شاه از میزان مبلغی که به وی اختصاص داده بودند بسیار ناراضی بود (مشکور، ۱۳۸۱: ۳۶۵) این امر سبب آزردهی خاطر او گشت. مضافاً اینکه مجلس در یک اقدام دیگر برای کاهش ظلم و ستم حکمرانان شاه در ولایات به ایجاد انجمن های ایالتی دست زد تا قدرت مطلقه را از دست حکام خودکامه خارج نماید. (براون، ۱۳۸۰: ۱۴۷) تندی بعضی از جراید ملی و تازه تاسیس وعدم رعایت لازم از سوی آنها شاه را نیز سخت آشفته کرد.

دربار روس با اینکه در ابتدا رژیم مشروطه ایران را به رسمیت شناخته بود از یک سو به بهانه حفظ منافع خود در حریم امنیتی قرارداد ۱۹۰۷ واز دیگر سو به وسیله شاپشال شاه را متمایل به گرایش به همسایه شمالی خود روسیه کرد. وجود اشخاصی همچون شاپشال و دیگران در نزد شاه کار را سخت تر می کرد و جای هیچ سازشی با آزادیخواهان و مجلس نمی گذاشت. این در حالی بود که انگلستان به خانواده عباس میرزا مطلقاً خوش بین نبود و آنان را به روسیه متمایل می دانست. (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۶۰؛ بهار، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۶۲) از این رو همواره می کوشید تا اعتماد ایران به روسیه را متزلزل سازد.

شاه به کمک هم پیمانان روسی خود منتظر فرصتی بود تا مجلس را از میان بردارد بنابراین هنگامی که شاه در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ ه. ق اسفندماه ۱۲۸۶ ه. ش به عزم شکار از خیابان تنگ مسیر پشت خانه شاهزاده ظل السلطان می گذشت عده ای دو بمب در اتومبیل شاه انداختند که در نتیجه آن نه نفر از غلامان سواره کشیک خانه کشته و زخمی شدند. اگر چه شاه در این واقعه در اتومبیل حضور نداشت و در کالسکه شش اسبی بود و سوء قصدکنندگان نتوانستند به شاه آسیبی برسانند ولی این اتفاق باعث شد تا محمدعلی شاه آن را به آزادیخواهان نسبت دهد (فرمانفرمائی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۹۰) اما هیچ مطلبی در این مورد معلوم نشد.

به مناسبت سوء قصد به جان شاه از طرف مجلس برای نشان دادن توافق و یگانگی میان سلطنت و مجلس تظاهراتی بر پا گردید از تمام نقاط تلگرافی دائر بر برگزاری چراغانی بمناسبت نجات شاه از خطر رسید. مجلس هیئتی از نمایندگان را برای تبریک به حضور شاه گسیل داشت همچنین شاه هزار تومان به خانواده آسیب دیدگان اعطا نمود و در مجلس هم موضوع تعیین مستمری یا جمع آوری اعانه عمومی جهت آن مطرح گردید. با این همه وضعیت اسفناک تر از موارد جزئی بود چندان که «خلیجی که بین دموکراسی و استبداد وجود داشت به قدری عریض بود که ممکن نبود روی آن بتوان پلی نسب کرد» (سایکس، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۱۵)

محمدعلی شاه بر این اساس تصمیم گرفت تا به کمک روس ها مجلس را نابود کند. دولت پس از دو ماه عوض شد و ناصر الملک نخست وزیر و امیر بهادر جنگ فرمانده کل قوا شد. آزادیخواهان که از این امر عصبانی بودند در روز ۱۰ خرداد ۱۲۸۷ ه.ش به همراه تمام شاهزادگان قاجار که طرفدار ظل السلطان بودند در خانه عضدالملک ریش سفید و رئیس طایفه قاجار جمع و طرد شش نفر را که گویی نفوذ مستقیم در شاه جوان دارند را خواستار شدند. این اشخاص کسانی بودند چون امیر بهادر جنگ - که ریاست کشیک خانه شاهی و وزارت جنگ را عهده دار بود - آجودان ژنرال مخصوص شاه، شاپشال، مفاخر الملک - رئیس سابق بلدیہ تبریز - امین الملک - پسر وزیر فعلی - موقعر السلطنه داماد شاه و علی بیگ آجودان شاه. (مامونتوف، ۱۳۸۰: ۳۴۴) شاه نه تنها آنها را از کار برکنار نکرد بلکه اعلام داشت که اینان مثل سابق به او خدمت می کنند و تحت هیچ شرایطی آنها را اخراج نمی کند. در حالی که کشمکش و سنگ اندازی روس ها میان شاه و ملت ادامه داشت، شاپشال محمدعلی شاه را راضی کرد تا در شب ۱۴ خرداد ۱۲۸۷ ه.ش از شهر خارج و به بیلاق یعنی زرگنده و به باغ شاه که سفارت روس در آنجا بود عزیمت نماید. به گفته برخی از مورخان شاه پیش از حرکت به سمت زرگنده رضایت و تصویب سفارت روس راجع به اقامت در آن محل را بدست آورده بود. (شوستر، ۱۳۶۸: ۳۴) همزمان با حرکت شاه حدود دویست سرباز سیلاخوری نیز وارد بازار شده و به هرکس می رسیدند آنها را مورد آزار و اذیت قرار می دادند و به گفته ادوارد براون «با بازوان عریان و پای برهنه در معابر و بازارها دویده به غریو و غوغا و تیراندازی و شلاق زدن و ایجاد هراس عمومی پرداختند» (براون، ۱۳۸۰: ۱۹۲) طولی نکشید که این شورش که توسط ایادی شاه صورت گرفته بود پایان پذیرفت. چنین می توان گفت که شاه خواسته است با این حرکت ضرب شستی به آزادیخواهان نشان دهد و پناه گرفتن شاه به باغ شاه به این خاطر بود که به آزادیخواهان بفهماند که اگر کوتاه نیایند و بخواهند قوانینی که شاه را محدود می کند در مجلس تدوین کنند عاقبتی جز خشونت از طرف او را نباید انتظار داشت.

پس از انتشار رویدادهای تهران به سایر مراکز، انجمن ولایتی فارس در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۲۸۷ ه.ش طی تلگرافی خلع محمدعلی شاه را از سلطنت خواستار گردید. آنها هم چنین انتخاب و تعیین پادشاه را حق شورای ملی دانستند شاه هم که نمی توانست درخواست مجلسیان را بپذیرد تقریباً طی یک اولتیماتوم مصراً تحویل و تبعید هشت تن از وعاظ و روزنامه نگاران چون ملک المتکلمین، سیدجمال واعظ، سید محمدرضا مساوات، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، سلطان العلمای خراسانی و... را از مجلس خواست که با مخالفت مجلس مواجه شد. در واقع هیچ یک از طرفین حاضر به همکاری با دیگری نبودند شاه که دولت روسیه را در حمایت و پشت سر خود می دید تصمیم گرفت تا کار مجلس را به پایان برساند

اوج تقابل

واقعه سوء قصد به جان محمد علی شاه باعث شد تا نیروهای درباری و روس ها سوء قصد به جان شاه را به آزادیخواهان نسبت دهند از این زمان به بعد بهانه لازم جهت سرکوب و منکوب مجلس و آزادیخواهان به دست محمدعلی شاه افتاد. در اینجا روس ها به حمایت از شاه برخاستند و به او امید دادند که می توان به نیروهای قزاق بریگاد تکیه نماید. در حالی که روس ها می دانستند که اگر جنبش انقلابی ایران آزاد گذاشته شود بدون تردید دامنه آن بسیار می یافت و این از نقطه نظر منافع روس ها مطلوب نمی نمود زیرا که باعث انتشار افکار انقلابی به دیوارهای قفقاز نیز می گشت. (زینوف، ۱۳۶۲: ۶۰) با این وجود کلنل لیاخوف که از عوامل استعمار دولت روسیه بود شاه را که گویا کاملاً مأیوس شده بود مطمئن ساخت و گفت تا آخرین قطره خون از شاه دفاع می کند و از این پس محمدعلی شاه علی رغم اقدامات انگلیسی ها و آلمان ها که طرفدار حزب انقلابی بودند جرأت تمام و کمال یافته به بازوی توانای کلنل لیاخوف تکیه کرد. روس ها علاوه بر نیروی نظامی در تمام مدت به مساعدت و تشویق و تأمین پول لازم برای برانگیختن اغتشاش در مجلس دست می زد (مامونتوف، ۱۳۸۰: ۳۴۱؛ براون، ۱۳۸۰: ۱۵۲)

شاه که با کمک و روس ها فکر همه کارها را کرده بود در ۹ جمادی الثانی ۱۳۲۶ ه. ق یک دسته از سربازان را دستور داد تا به غارت شهر بپردازند و از آشفتنگی و هرج و مرجی که در اثر این کار به وقوع پیوست استفاده کرده و با «سیصد نفر قزاق» که از او محافظت می نمودند به همراه کلنل لیاخوف و مسیو شاپشال به طرف باغ شاه عزیمت نمود. (شوستر، ۱۳۶۸: ۳۸؛ باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۱۳۱) به دنبال آن کلیه قورخانه (اسلحه خانه) و ابزار جنگی را به باغ شاه حمل کردند در این لحظه نزاع کاملاً علنی گردید، ولی با وجود تعداد زیاد نیروهای امنیتی که در کنار شاه بودند و با دو عراده توپ صحرایی از شاه محافظت می کردند، شاه ترسیده و در عزم خود ثابت نبود. (سایکس، ۱۳۸۰: ۲؛ ۵۸۷؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۲۱۶)

در باغ شاه دستور داد تا کلیه خطوط ارتباطی مجلس با ولایات قطع گردد و به جای مشروطه طلبانی که مستخدم دولت بودند ارتجاعیون مشهور را به خدمات دولتی مأمور و بسیاری از مردم را حبس نمود. مهدی ملکزاده در این زمینه می نویسد: محمدعلی شاه پس از آن که به باغ شاه رفت پس از متفرق شدن انجمن ها، از بی یار و یاور ماندن مجلسیان استفاده کرد و اولتیماتومی به قید فوریت به مجلس فرستاد که در آن خواستار تعطیلی روزنامه ها و انجمن ها، خلع سلاح مجاهدان و اینکه قشون در اختیار شاه باشد و حتی وزیر جنگ در آن مداخله نداشته باشد و همچنین تبعید چهار نفر از سران مشروطیت ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل، سیدرضا مساوات و آقا سیدجمال الدین شد (ملکزاده، ۱۳۸۳، ج ۴: ۷۰۵) ولی مجلس با کمال شجاعت جواب رد داد. با این که شاه چنین درخواست های از مجلس می نمود بر توسعه اردوی خود می افزود و شب ها با صاحب منصبان روسی نقشه هجوم به مجلس را می کشید و از دربار سن پترزبورگ دستور می گرفت «هرقدر مصلحین مناقشات گذشته سعی کردند که میان این بز و کلم یا گرگ و میش را اصلاح دهند کاری پیش نبردند» (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۶۱)

در حالی که گویا دیگر هیچ راه سازشی وجود نداشت. ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ هـ ق پس از طلوع آفتاب کلنل لیاخوف همراه شش افسر روس دیگر در کالسکه ای به طرف بهارستان آمده موقعیت را بررسی و سربازان را مرتب کرد. آنان در شش موضع مختلف توپ مستقر ساختند و به مسدود کردن خیابان های اطراف آن پرداختند و از ورود افراد به مجلس جلوگیری اما از خروج آن ها ممانعت به عمل آوردند در آن سو «شب و روز در مجلس دویست نفر مجاهد فدائی بسر می برند یکصد و پنجاه مجاهد در مسجد سپهسالار کشیک می دادند و دستجات کوچکی هم از مجاهدین در انجمن های تبریز و آذربایجان بودند» (مامونوف، ۱۳۸۰: ۳۵۳؛ براون، ۱۳۸۰: ۱۹۶)

ساعتی از روز نگذشته بود که ساختمان بهارستان که مجاهدان در آن مستقر شده بودند به فرمان لیاخوف روسی به توپ بسته شد عده ای از سران مشروطه چون جنگ نادیده بودند دیوار پشت بهارستان را سوراخ کرده و خود را به پارک امین الدوله رساندند. جنگ ادامه داشت و پس از یک خونریزی شدید، مقاومت مشروطه خواهان درهم شکسته شد و سرانجام مجاهدان به دلیل کمی تعداد و بسته بودن راه ها بر روی آزادپخوانان - که نتوانستند خود را به مدد مجاهدان برسانند - مغلوب گردیدند. آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۹۷؛ دولت آبادی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۲۶۲) وکلای بی مدافع به اطراف پراکنده شده و هری ک برگوشه ای فرو می رفتند. سربازان آنچه اثاثیه و کاغذ و فرش و میز و صندلی یافتند به غارت برده حتی در و پیکر عمارت را هم کردند و در بدترین حالت در حوضخانه مجلس اسب بستند و حتی عکس آن را نیز منتشر کردند. (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۶۲)

عده ای نیز از ترس جان در همان روز به توپ بستن مجلس به سفارت انگلیس در قهلق پناهنده شدند. دولت برای جلوگیری از ورود دیگران به آنجا در نزدیکی سفارت مزبور پست ژاندارم و قزاق دائر نمود و بر عده گشت ها در کوچه مجاور سفارت افزود و از فردای آن روز از سران انقلاب ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل را به قتل رساندند (کرمانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۰۰) برای جلوگیری از اعتراض ممالک آن روز جهان برای قانونی جلوه دادن اعمال خود دادگاهی به ریاست شاهزاده محمدحسن میرزا موید السلطنه برای مجاهدین تشکیل دادند و سید عبدالله بهبهانی و طباطبایی را در باغ شاه حبس کردند. شاه طی حکمی انحلال مجلس را صادر کرد و اعلام نمود که انتخابات جدید در سه ماه دیگر بعمل خواهد آمد و مجلس سنایی هم تشکیل داده خواهد شد همچنین طی فرمان ملوکانه شاه، لیاخوف روسی به فرمانداری نظامی تهران منصوب شد و شاه اعلام کرد که از این پس مشروطیتی در کار نخواهد بود. (فوران، ۱۳۸۵: ۲۶۴؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۰)

نتیجه

انقلاب مشروطه یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران به حساب می آید. جنبشی که به طور جدی جرقه های آن از قرارداد رژی آغاز شد، و در نهایت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ هـ ش به ثمر رسید. روسیه تزاری که نمی خواست در همسایگی اش دولت مشروطه ای باشد با این انقلاب مخالفت کرد. مضاف بر این که بیم از انتشار افکار انقلابی در پشت دیوارهای قفقاز، این ترس را دو چندان می کرد. از آن پس دولت روسیه به کمک انگلستان رقیب دیرینه خود بر آن بود تا سلطه استعماری خود را بر ایران گسترده تر نماید که قرارداد ۱۹۰۷ میلادی نیز شاهدهی بر این مدعاست.

محمد علی شاه در دوران نوجوانی تحت تربیت معلمان روس و بدور از سیاستمداران آگاه بزرگ شده بود و غرور و خودخواهی از همان ابتدا در رفتار و منش او نمایان بود. در ابتدای شکل گیری مشروطه بخاطر اینکه خود را انسانی مردمی نشان

دهد علی الظاهر با مشروطه و مشروطه خواهان نزدیک شد اما جریان حوادث نشان داد که این فریبی بیش نبوده است. مشروطه خواهان که در رسیدن به حکومت مشروطه متحمل سختی های زیادی شده بودند، به راحتی حاضر به از دست دادن نتایج این نهضت نبودند و در این زمینه تمام تلاش خود را به کار بردند. نمایندگان شورای ملی نیز براساس قانون از اختیارات نامحدود شاه کاستند و کلیه روابط خارجی ایران با دول بیگانه را منوط به صلاحیت مجلس نمودند اما محمد علی شاه که نتوانست اختیارات محدود شده را رعایت و از قانون اساسی اطاعت کند. به کمک پیشنهاد روس ها توسط لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق اولین دوره مجلس شورای ملی را در ۲ تیر ۱۲۸۷ ه. ش برابر با ۲۳ جمادی الاول ه. ق به توپ بست و انحلال مجلس شورای ملی را صادر کرد که این امر چیزی جز خواسته و آرزوی روس ها نبود. نگارنده این سطور معتقد است که با بررسی شخصیت و رفتار محمد علی شاه از دوران نوجوانی تا پایان پادشاهی او و حتی پس از آن می توان به این نتیجه رسید که خودخواهی و استبداد او در برخورد با مشروطه خواهان تحت تاثیر تربیت روسی او و الگو گیری او از رفتار تزارهای روس بود، که در این بین مسائل و اتفاقاتی نظیر تصویب متمم قانون اساسی یا برگزاری جشن پادشاهی آن را به خوبی نمایان می سازد.

فهرست منابع

- ۱- آبراهامیان، یراون (۱۳۸۳)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، انتشارات نی، چاپ دهم، تهران
- ۲- امیری، شهرام (۱۳۸۴)، چگونگی تأسیس مجلس اول و تدوین قانون اساسی مشروطیت (مجموعه همایش و سخنرانیهای همایش بزرگداشت مشروطه) انتشارات ستوده، چاپ اول، تبریز
- ۳- براون، ادوارد (۱۳۸۰)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، انتشارات کویر، چاپ دوم، تهران
- ۴- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۳)، تلاش آزادی، انتشارات علم، چاپ اول، تهران
- ۵- بهار، محمدتقی (۱۳۸۶)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد ۲، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران
- ۶- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷)، تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران
- ۷- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، حیات یحیی، جلد ۳، انتشارات عطار و فردوس، چاپ سوم، تهران
- ۸- زینوف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲)، انقلاب مشروطیت ایران (نظرات یک دیپلمات روس حوادث ایران در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷) ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، انتشارات اقبال، چاپ اول، تهران
- ۹- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، جلد ۲، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ هفتم، تهران
- ۱۰- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۴)، ایران عصر قاجار، انتشارات مدبر، چاپ یازدهم، تهران
- ۱۱- شوستر، مرگان (۱۳۶۸)، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوستری، با تصحیح و مقدمه و حواشی فرامرز برزگر و اسمعیل رائین، انتشارات صفی علیشاه، چاپ ششم، تهران
- ۱۲- فوران، جان (۱۳۸۵)، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، انتشارات موسسه فرهنگی رسا، چاپ ششم، تهران
- ۱۳- فرمانفرمائیان، مهرماه (۱۳۷۷)، زندگی نامه عبدالحسین میرزا فرما نفرما، جلد ۱، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران
- ۱۴- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۹)، تاریخ بیداری ایرانیان، جلد اول، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، تهران
- ۱۵- کسروی، احمد (۱۳۷۰)، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیر کبیر، چاپ شانزدهم، تهران
- ۱۶- گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، کتاب آبی (۱۳۶۳)، جلد ۱، بکوشش و ویراستاری احمد بشیری، انتشارات نو، چاپ دوم، تهران
- ۱۷- لیتل فیلد، هنری ویلسون (۱۳۸۴)، تاریخ اروپا از ۱۸۱۵ به بعد، ترجمه فریده قرچه داغی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران

- ۱۸- مامونتوف، ن. پ (۱۳۸۰)، بمباران مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۶ ه. ق (حکومت تزار و محمد علی شاه) ترجمه شرف الدین قهرمانی، به اهتمام همایون شهیدی، انتشارات گزارش فرهنگ و تاریخ، چاپ اول، تهران
- ۱۹- مروارید، یونس (۱۳۷۷)، ادوار مجالس قانونگذار در دوران مشروطیت، جلد ۱، انتشارات اوحدی، چاپ اول، تهران
- ۲۰- مشکور، محمد جواد (۱۳۸۱)، تاریخ ایران زمین (از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه) انتشارات صفار، چاپ هفتم، تهران
- ۲۱- میر احمدی، مریم (۱۳۸۷)، پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، انتشارات به نشر (آستان قدس رضوی) چاپ پنجم، مشهد
- ۲۲- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، جلد ۲، انتشارات زوار، چاپ پنجم، تهران
- ۲۳- مدنی، سید جلال الدین (بی تا)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول، انتشارات دفتر اسلامی، بی جا
- ۲۴- ملکزاده، مهدی (۱۳۸۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد ۴، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران
- ۲۵- نجمی، ناصر (۱۳۷۷)، محمد علیشاه و مشروطیت، انتشارات زریاب، چاپ اول، تهران
- ۲۶- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۱)، تاریخ روابط خارجی ایران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، تهران

